

نوع مقاله: پژوهشی

پیامدهای قشربندی اجتماعی

صادق گلستانی / استادیار گروه «جامعه‌شناسی» مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

sadeq.qolestani47@yahoo.com



orcid.org/0009-0003-3087-5404

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

چکیده

اصل «نابرابری اجتماعی» که به تفاوت در بهره‌مندی از مزایای اجتماعی اشاره دارد، ریشه در مبادی انسان‌شناختی و ضرورت‌های اجتماعی دارد. از این رو برای جامعه نیز دارای اثری مثبت است. ولی نحوه شکل‌گیری و میزان حضور آن می‌تواند پیامدهای سوئی بر جامعه تحمیل کند. تحلیل برخی از افراد برجسته از پیامدهای قشربندی، مسئله این پژوهش را شکل می‌دهد که با روش «تحلیل منطقی» بررسی شده است. به نظر می‌رسد تعدیل نشدن نابرابری اجتماعی می‌تواند انسجام اجتماعی را مخدوش سازد و بستر کینه اجتماعی را فراهم کند. همچنین باعث ایجاد بسیاری از کجروی‌ها متناسب با طبقه بهره‌مند و محروم جامعه گردد.

کلیدواژه‌ها: قشربندی، تحرک اجتماعی، فرهنگ، جامعه‌پذیری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نابرابری در بهره‌مندی از منابع کمیاب جامعه واقعیت فراگیر جهان اجتماعی است. این واقعیت از مبادی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی سرچشمه می‌گیرد و در یک روند طبیعی و غیرطبیعی، به حضور خود در تاریخ زندگی اجتماعی ادامه داده است. نمودهای این تفاوت‌ها را در سه صورت کلان «قدرت» و «ثروت» و «منزلت» می‌توان یافت. البته جنبه‌های اقتصادی آن جلوه روشن‌تری دارد که در نمادهایی همچون نوع مسکن، جغرافیای محل سکونت، وسایل و نوع سفر، امکانات تحصیلی و درمانی و مسائلی از این دست خود را نشان می‌دهد.

این پدیده از منظرهای گوناگون تجویزی و توصیفی در کانون تأملات نظری دانشمندان اجتماعی قرار گرفته و در قالب پرسش‌هایی پیگیری شده است؛ پرسش‌هایی همچون منشأ نابرابری، طبیعی و غیرطبیعی بودن آن، امکان و عدم امکان حذف آن، و پیامدهای اجتماعی آن.

یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به نابرابری را پیامدهای اجتماعی آن شکل می‌دهد. در واقع این پیامدهاست که انگیزه عالمان اجتماعی برای تحلیل نظری و ایجاد گفت‌وگوی علمی بین آنان را در این باب برانگیخته است. هرچند اصل نابرابری می‌تواند آثار مثبتی در جهان اجتماعی به دنبال داشته باشد، ولی عدم تعدیل آن و افزایش فاصله طبقاتی و فرایند شکل‌گیری این فاصله و نوع رابطه طبقات اجتماعی می‌تواند زبان‌های اجتماعی را بر جامعه تحمیل کند.

این پژوهش در جهت تحلیل این بخش از پیامدها سامان یافته است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که نابرابری اجتماعی چه نوع پیامدهای سوئی بر جامعه تحمیل می‌کند؟

بسیاری از آثار مربوط به مبانی جامعه‌شناسی، به مسئله «نابرابری» هم پرداخته و برخی از آنها پیامد آن را نیز ذکر کرده‌اند. تفاوت این اثر که نگارش آن را موجه می‌سازد، در این است که برخی از آثار که در دیگر منابع نیامده یا برخی از وجوه آن مد نظر قرار نگرفته، بررسی شده است. تحلیل نقش نابرابری در رفتار انحرافی طبقه بالا و نشان دادن تفاوت این پیامد در طبقه پایین، وجه امتیاز دیگر این اثر است. همچنین در این پژوهش منشأ انسان‌شناختی برخی از این آثار بیان گردیده است. نکته آخر آنکه تقریر متفاوتی از پیوند نابرابری با پیامدها ارائه شده است.

اهمیت این پژوهش را در محتوای همین پیامدها می‌توان یافت. تأثیر سوء نابرابری اجتماعی به گونه‌ای است که به گفته برخی از اندیشمندان اجتماعی، سعادت جامعه را مخدوش می‌سازد. بنابراین فهم این پیامدها و شناخت نحوه اثرگذاری نابرابری در آن می‌تواند عاملان اجتماعی را در جهت کنترل برخی رفتارها و برنامه‌های منجر به آن پیامدها یاری رساند.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. نابرابری

در ادبیات جامعه‌شناسی، بررسی و تحلیل تفاوت‌های اجتماعی، ذیل دو مفهوم «نابرابری» (inequality social) و

«قشربندی اجتماعی» (inequality social) انجام می‌پذیرد. این دو مفهوم همان‌گونه که برخی از جامعه‌شناسان نیز اشاره کرده‌اند (ملوین، ۱۳۷۱، ص ۲۱) - در معنای مترادف به کار می‌روند و نظریه‌هایی که در باب تفاوت‌ها و تفاضل‌های اجتماعی و در ذیل دو عنوان مزبور مطرح می‌شوند، تفاوت محتوایی ندارند؛ یعنی چنین نیست که مثلاً نظریه «کارکردی» برای دو مقوله «قشربندی» و «نابرابری» دو تحلیل جداگانه ارائه کند. این نظریه‌ها وجوه متفاوت یک واقعیت اجتماعی را که به نام «قشربندی اجتماعی» یا «نابرابری اجتماعی» شناخته می‌شود، واکاوی می‌کنند. بنابراین دو مفهوم مزبور در این اثر نیز به یک معنا به کار می‌روند.

برای «نابرابری اجتماعی» یا «قشربندی اجتماعی» در ادبیات جامعه‌شناسان تعاریف گوناگونی ذکر شده است که به برخی اشاره می‌شود:

- فرایندی که از طریق آن، اعضای یک جامعه و گروه‌هایی که تشکیل‌دهنده آن هستند، به صورت لایه‌ها و قشرهایی (همانند آنکه در سطوح مختلف پیچیده شده باشند) بر روی هم جای می‌گیرند (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۸۱).

- فرایندی که از طریق آن یا ساختار حاصل بر اثر این فرایند، خانواده‌ها از یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند و بر طبق درجات مختلف حیثیت و یا ثروت و یا قدرت، در قشرهایی رتبه‌بندی شده قرار می‌گیرند (جولیوس، ۱۳۷۶، ص ۶۶۵).

- تقسیم جامعه به گروه‌های دارای حیثیت، قدرت و ثروت نامساوی (شایان مهر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۴۳).

- توصیف جامعه‌ای که اولاً، درآمد و قدرت و حیثیت و سایر منابع ارزشمند را به طور نابرابر در میان اعضای خود تقسیم می‌کند و ثانیاً، طبقات متمایزی از اعضای خود ایجاد می‌نماید (اچ. ترنر، ۱۳۷۸، ص ۲۲۰).

این مفهوم همان‌گونه که اشاره شد - تفاوت‌ها و تفاضل‌های اجتماعی افراد را مد نظر قرار می‌دهد؛ تفاوت در برخورداری از مزایای اجتماعی که در یک دسته‌بندی کلی، به قدرت و توانایی اثرگذاری بر دیگران یا تحمیل اراده خود به دیگران و ثروت و وضعیت اقتصادی و درآمد و منزلت و اعتبار اجتماعی تقسیم می‌شود و نتیجه طبیعی آن، تقسیم جامعه به لایه‌های مختلف خواهد بود.

بدین‌رومی‌توان «نابرابری اجتماعی» را چنین تعریف کرد: فرایند تفاوت و تفاضل افراد در بهره‌مندی متفاوت از مزایای ارزشمند اجتماعی؛ از قبیل قدرت و ثروت و منزلت که طی آن، جامعه به قشرها و طبقات اجتماعی - برای نمونه - بالا و متوسط و پایین تقسیم می‌شود. این فرایند می‌تواند طبیعی و متناسب با مصلحت جامعه باشد و یا برخلاف مصلحت جامعه، سازمان‌یافته و تنها منافع بخشی از گروه‌های اجتماعی را تأمین نماید و - در واقع - مصداقی از بی‌عدالت اجتماعی باشد.

به عبارت دیگر، نابرابری اجتماعی می‌تواند مصداق عدالت یا ظلم اجتماعی باشد. آن بخشی که در یک فرایند طبیعی و مطابق مصلحت جامعه صورت پذیرفته، مصداق «عدالت اجتماعی» است و بخش دیگر که در جهت تأمین نیاز بخشی از گروه‌های اجتماعی تعین یافته، مصداق «بی‌عدالتی» است.

همان‌گونه که اشاره شد، دو مفهوم «نابرابری» و «قشربندی» به یک معنا هستند و اصطلاح «قشربندی» به جنبه لایه‌بندی شدن جامعه اشاره دارد که در فرایند نابرابری اجتماعی در جامعه به وجود می‌آید و در واقع طی

برخورداری متفاوت از مزایای جامعه، در یک سلسله مراتب اجتماعی، همچون نردبانی روی هم قرار می‌گیرند و رتبه‌بندی می‌گردند و اعضای جامعه به لایه‌ها و قشرهای بالا و متوسط و پایین طبقه‌بندی می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۴۴؛ گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸؛ محسنی، ۱۳۸۸، ص ۵۴۸؛ لیپست، ۱۳۸۱، ص ۹).

۱-۲. عدالت

برابری و نابرابری اجتماعی تفاوت معنایی با عدالت و بی‌عدالتی اجتماعی دارد و نابرابری اجتماعی لزوماً به معنای بی‌عدالتی یا ظلم اجتماعی نیست. نابرابری، بسته به فرایند و عوامل شکل‌گیری آن، می‌تواند مصداق عدالت یا ظلم اجتماعی قرار گیرد.

«عدالت» را به قرار گرفتن هر چیز در جای خود (وضع کل شیء فی موضعه) و سپردن حق به صاحب آن معنا کرده‌اند: «اعطاء کل ذی حق حقه» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۹۹). این دو تعبیر به دو نگاه حق‌مدارانه (اعطاء کل ذی حق حقه) و هستی‌شناسانه (وضع شیء فی موضعه) از عدالت اشاره دارد و کاربرد اجتماعی و سیاسی این تعاریف به معنای حفظ و اعطای حقوق اجتماعی افراد و قراردادن هریک از اعضای جامعه در جایگاه خاص آنهاست (کریمی، ۱۳۹۶، ص ۳۶).

۱-۳. عدالت اجتماعی

با توجه به آنچه در تعریف «عدالت» گفته شد، مراد از «عدالت اجتماعی» آن است که با هریک از افراد جامعه مطابق آنچه شایسته‌شان است، برخورد شود و در جایی که شایسته‌شان است، قرار گیرند (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۲، ص ۳۳۱؛ ج ۱، ص ۳۷۹؛ ج ۱۶، ص ۳۴۹) و به تعبیر شهید مطهری، امتیازاتی که نصیب افراد می‌شود بر مبنای صلاحیت و استحقاق و برنده‌شدن در مسابقه عمل و صلاح در زندگی باشد (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۲).

بنابراین، نابرابری اجتماعی و توزیع پاداش‌های متناسب با وزن اجتماعی افراد، مصداق عدالت اجتماعی شمرده می‌شود و به عکس، برابری و توزیع مزایای اجتماعی بی‌ملاحظه تفاوت‌ها و وزن اجتماعی، مصداق بی‌عدالتی و ظلم به شمار می‌آید.

تحقق عدالت در جامعه، ارتباط عمیق و گسترده‌ای با عمق و شکل نابرابری اجتماعی دارد. نابرابری غیرطبیعی و فاصله طبقاتی افسارگسیخته را می‌توان به فقدان عدالت اجتماعی و ساختار ظالمانه حاکم بر جامعه مستند ساخت؛ همچنان‌که وجود نابرابری طبیعی و معقول اجتماعی در سایه عدالت اجتماعی قابل دسترسی است.

۱-۴. طبقه اجتماعی

می‌توان گفت: بارزترین مفهوم در حوزه نابرابری اجتماعی، «طبقه اجتماعی» است. این مفهوم نه‌تنها در این قلمرو، بلکه حتی در اصل علم جامعه‌شناسی نیز اهمیت دارد. برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که نه فقط تحلیل نابرابری

اجتماعی، بلکه جامعه‌شناسی نیز با مطالعاتی درباره طبقه، به‌ویژه در نوشته‌های کارل مارکس آغاز شده است (گرب، ۱۳۷۱، ص ۱۲). برخی هم بالندگی جامعه‌شناسی را با تحلیل طبقاتی مرتبط می‌دانند (اسکیس، ۱۳۸۹، ص ۵).

این مفهوم در تاریخ اندیشه جامعه‌شناختی، نام‌های متعددی گرفته است. در قرن هجدهم در ذیل عنوان «نابرابری» و در قرن نوزدهم، با نام «طبقات اجتماعی» و امروزه در ذیل نظریه «قشربندی» قرار داده شده و مفهوم اخیر به نوعی جایگزین طبقه اجتماعی شده است (دارندرف، ۱۳۷۱، ص ۳۹-۴۰).

هرچند این مفهوم که در قالب نظریه مارکسیستی در باب قشربندی مطرح شده، با معیار اقتصادی گره خورده است، ولی «طبقه» در بحث قشربندی، به معنای مطلق لایه‌بندی و رتبه‌بندی جامعه در ابعاد سه‌گانه «قدرت» و «ثروت» و «منزلت» به کار می‌رود. به عبارت دیگر مراد از «طبقه اجتماعی» در بحث جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری، تفاوت اجتماعی در ابعاد سه‌گانه قدرت و ثروت و منزلت است، نه «طبقه» به معنای خاص اقتصادی آن؛ چنان‌که نظریه‌های قشربندی نیز مطلق تفاوت‌های اجتماعی را تحلیل و ارزیابی می‌کنند و یا در بیان شاخصه‌های تعیین طبقات اجتماعی، شاخص متمایزی برای طبقه و قشر بیان نمی‌شود و تحلیل پیامدهای اجتماعی نابرابری نیز از همین شیوه پیروی می‌کند.

در بحث «قشربندی» همان‌گونه که در تعریف نیز بیان شد با سه معیار «قدرت» و «ثروت» و «منزلت» سروکار داریم و رتبه اجتماعی افراد بر اساس یکی از سه معیار مذکور مشخص می‌شود. به عبارت دیگر جامعه بر اساس این معیارهای سه‌گانه طبقه‌بندی می‌گردد. بنابراین معیار اقتصادی تنها یکی از معیارهای سه‌گانه را شکل می‌دهد. صاحب‌نظران حوزه قشربندی نیز طبقه را در همین چارچوب تعریف کرده‌اند که به برخی اشاره می‌شود:

- گروهی از مردم که تقریباً ثروت، منزلت اجتماعی و قدرت یکسانی را در جامعه دارا هستند (عضدانلو، ۱۳۸۲، ص ۴۱۴؛ آراسته، ۱۳۸۱، ص ۶۷۱).

- دو یا چند قشر اجتماعی که بنا بر اعتقاد مردم و به‌وسیله آنان، به پایگاه‌های «مهمتر» و «کهنتر» رتبه‌بندی شده‌اند (شایان‌مهر، ۱۳۸۵، ص ۳۱۶).

- مجموعه افراد یا خانواده‌هایی که در محدوده یک جامعه یا اجتماع معین، از لحاظ میزان قدرت، درآمد، ثروت یا حیثیت و یا ترکیب آزادانه‌ای از این عناصر در ردیف یکدیگرند (گولد، ۱۳۷۶، ص ۵۶۸).

- مردمی که در سهم معینی از پول و حیثیت مشترکند. از این‌رو خصایص مشترکی دارند (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱).

۱-۵. تحرک اجتماعی

نابرابری اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با مقوله «تحرک اجتماعی» دارد. دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی که توزیع مزایای نابرابر را ایجاد می‌کنند، از مسیر تحرک اجتماعی امکان‌پذیر است. تحرک صعودی و نزولی افراد و به عبارت دیگر افول و صعود افراد نسبت به موقعیت‌های اجتماعی، میزان بهره‌مندی آنان از منافع کمیاب اجتماعی را دستخوش تغییر می‌کند.

مراد از «تحرک اجتماعی» انتقال از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر است که به سه صورت «عمودی» و «نزولی» و «افقی» انجام می‌پذیرد. «تحرک عمودی» انتقال از یک موقعیت اجتماعی پایین به موقعیت بالاتر است؛ از قبیل ارتقا از موقعیت معاونت به ریاست در یک سازمان اداری. «تحرک نزولی» به سقوط موقعیت اجتماعی فرد اشاره دارد؛ مثل نزول از سمت اجتماعی ریاست به معاونت. اما «تحرک اجتماعی افقی» به معنای انتقال از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی همسان است، به‌گونه‌ای که تغییری در میزان بهره‌مندی از مزایای اجتماعی فرد ایجاد نمی‌شود؛ مثلاً، کارمند ساده یک سازمان اداری به شغلی در همین طراز منتقل گردد.

میزان تحرک اجتماعی از جهات گوناگون نابرابری اجتماعی را متأثر می‌سازد. باز بودن جامعه و سهولت و گسترش تحرک اجتماعی در آن، کاهش فاصله طبقاتی و امکان جایگزینی طبقات را در پی دارد؛ به این صورت که وقتی تحرک اجتماعی به سهولت انجام گیرد و فراگیر گردد، امکان ارتقای موقعیت اجتماعی افراد پایین و دستیابی آنان به مزایای اجتماعی بیشتر فراهم می‌شود. به عبارت دیگر افراد طبقات پایین و متوسط به سمت طبقه بالاتر - به لحاظ بهره‌مندی از منابع کمیاب جامعه - رشد می‌یابند و در نتیجه فاصله طبقاتی کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر فرایند تحرک اجتماعی فرصت جایگزینی طبقات را از طریق صعود و نزول موقعیت اجتماعی طبقات بالا و پایین و متوسط امکان‌پذیر می‌سازد. پیامد چنین تحرکی شکل‌گیری نابرابری طبیعی و مبتنی بر عدالت اجتماعی خواهد بود.

در مقابل، بسته‌بودن جامعه و فقدان سهولت و کاهش تحرک اجتماعی در آن، موجب افزایش فاصله طبقاتی و نیز محدودیت جایگزینی طبقات و در واقع - تثبیت نابرابری می‌شود. این واقعیت نابرابری غیر طبیعی و مبتنی بر بی‌عدالتی اجتماعی را رقم می‌زند.

۲. پیامدهای نابرابری اجتماعی

اصل وجود نابرابری اجتماعی و به‌تبع آن فاصله طبقاتی، پدیده گریزنابپذیر زندگی جمعی است و بشر نیز در فرایند جامعه‌پذیری آن را به‌مثابه یک واقعیت طبیعی زندگی می‌پذیرد و با آن کنار می‌آید. افزون بر آن، اصل تکوین پدیده نابرابری را می‌توان در نیازهای فطری انسان جست‌وجو کرد. فطری‌بودن نابرابری نشانگر وجود کارکرد مثبت آن برای جامعه است. ایجاد انگیزه برای کار و تلاش بیشتر، نمونه آن است.

اما این مسئله در صورتی که تعدیل و مهار نشود و به تشدید فاصله بین طبقات مختلف، به‌ویژه طبقات پایین جامعه بینجامد، می‌تواند آثار زیانباری به دنبال داشته باشد. این پیامد آنگاه نمایان‌تر می‌شود که نابرابری اجتماعی از مسیر روابط ناعادلانه شکل یافته باشد و یا طبقات بالای جامعه تظاهرات رفتاری متجملانه را رویه زندگی خود قرار دهند.

اهمیت مطالعه نابرابری اجتماعی به‌خاطر همین پیامدهاست؛ پیامدهایی که می‌تواند نظام اجتماعی را تهدید کند و به گفته برخی اندیشمندان اجتماعی، ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی شمرده می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۴۳۹؛ جوئل، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴) و سعادت جامعه را ناممکن می‌سازد (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۵، ص ۱۰).

تذکر این نکته ضروری است که «نابرابری» و «فقر» دو مقوله جداگانه هستند و هرچند در برخی موارد ممکن است پیامدهای مشابهی داشته باشند، در عین حال تلازمی با یکدیگر ندارند.

در مقوله «نابرابری»، مسئله مقایسه بین دو نوع زندگی و فرصت‌ها و بهره‌مندی‌ها مطرح است و پیامدهای نابرابری در امتداد این مقایسه به وجود می‌آیند. بنابراین ممکن است یک فرد یا گروه جزو فقرای جامعه نباشد؛ ولی در نظام نابرابری، در مقایسه با سطح زندگی دیگران، در رتبه پایین‌تر قرار گیرد و همین تفاوت طبقه در کنار برخی ویژگی‌های دیگر - که بدان اشاره می‌شود - می‌تواند پیامدهایی به دنبال آورد.

اما مقوله «فقر» این‌گونه نیست، بلکه پیامد خود فقر و فشارهای ناشی از نداری و ناتوانی در تأمین نیاز، صرف‌نظر از مقایسه با گروه‌های دیگر و طبقات بالاتر، مد نظر است. بنابراین در جغرافیایی که همه افراد از طبقه پایین باشند و در آن، فاصله طبقاتی و در نتیجه امکان مقایسه بین طبقات وجود نداشته باشد، برخی از پیامدهای برخاسته از نابرابری بروز نمی‌یابد، هرچند ممکن است نفس فقر و نداری، برخی رفتارها و برخی آسیب‌های اجتماعی را ایجاد کند.

از سوی دیگر اگر در جامعه‌ای طبقه فقیر وجود نداشته باشد و افراد در سختی معیشت به سر نبرند، اما تشدید فاصله طبقاتی را مشاهده نمایند، در این صورت هرچند ممکن است پیامدهای فقر را تجربه نکنند، ولی امکان مقایسه وضعیت زندگی دو طبقه، احساس فقر و محرومیت را در پی دارد و متعاقب آن، پیامدهای رفتاری سوء نیز به وجود خواهد آمد. به‌عکس، جایی که فاصله طبقاتی و زمینه مقایسه اجتماعی وجود نداشته باشد، به‌طور طبیعی برخی تنش‌ها ایجاد نخواهد شد. برای نمونه اگر در منطقه‌ای همه در خانه‌های ۸۰، ۹۰ متری زندگی کنند، مشکل مقایسه و افزایش انتظار و احساس محرومیت برخاسته از آن مقایسه را نخواهند داشت. ولی اگر عده‌ای در خانه‌های ۱۰۰۰ متری به سر ببرند، همین موضوع زمینه مقایسه و احساس محرومیت و در نتیجه تبعات آن را محقق خواهد ساخت.

قابل ذکر است که هرچند نابرابری اجتماعی در سه بعد «قدرت» و «ثروت» و «منزلت» قابل بررسی است و بنابراین فاصله طبقاتی نیز جلوه‌های متفاوتی پیدا می‌کند؛ اما بعد ثروت و تجلیات آن مصداق روشن‌تری دارد و محسوس‌ترین نمودهای نابرابری و رتبه‌بندی اجتماعی را شکل می‌دهد. این مسئله در دنیای جدید که به یمن پیشرفت فناوری، مظاهر متنوع ابزار زندگی را به نمایش می‌گذارد، نمایان‌تر نشان داده می‌شود. بنابراین بیشتر پیامدهای اجتماعی نابرابری از همین منظر قابل ارزیابی است.

۱-۲. مخدوش شدن انسجام اجتماعی

قرارداشتن در طبقه پایین جامعه و ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی، به‌ویژه فقر، به‌خودی‌خود پدیده‌ای منفی و از آسیب‌های اجتماعی شمرده می‌شود و می‌تواند به عامل بروز برخی رفتارهای هنجارشکنانه تبدیل گردد. ولی

هنگامی که این واقعیت در درون نظام طبقاتی و در مقایسه با زندگی دیگران قرار گیرد، مصداق روشن تری می‌یابد. وقتی عده‌ای از تأمین ضرورت‌های زندگی عاجز باشند یا برای تأمین برخی نیازهای ضروری (مثل درمان بیماری) مشکلات بسیاری (از قبیل ناتوانی در پرداخت هزینه درمان، مراجعه به بیمارستان عمومی و تحمل فرایند طولانی مسیر درمان و احیاناً رفتار نادرست توسط برخی متصدیان) را تحمل کنند و در مقابل، برخی گروه‌های اجتماعی از مزایای بالا در زندگی برخوردار باشند و رفاه را برای خود و خانواده‌شان به ارمغان آورند و برخی نیازهای ضروری از جمله مسائل درمانی را از طریق مراکز خصوصی و بی‌تحمل مرارت‌های مراکز عمومی پیگیری کنند، شکنندگی وضعیت نامطلوب طبقه پایین بیشتر خواهد بود.

یکی از پیامدهای این شرایط اجتماعی و فاصله طبقاتی، جدایی دل‌ها و ایجاد بغض و کینه و اختلاف و تنش بین دو گروه اجتماعی و مخدوش شدن همبستگی اجتماعی است. البته هرچند موانع ساختاری مانع بروز اجتماعی این اختلاف شود، اما هرگز نمی‌تواند انس و الفت را در دل‌ها جایگزین کند. بنابراین، با این جدایی دل‌ها، زمینه روان‌شناختی بروز تنش‌های اجتماعی همچنان محفوظ می‌ماند و در شرایط مناسب سر برآورده، جامعه را دچار بحران می‌کند.

این مقوله افزون بر سطح روابط داخلی جوامع، در سطح روابط بین‌المللی نیز قابل مشاهده است. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان با اشاره به این واقعیت، بروز برخی جدال‌های بین‌المللی، از جمله جنگ‌های جهانی را از همین منظر تحلیل کرده (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۳۹ و ۱۱۰؛ ج ۲، ص ۴۳۰) و گسترش و مقبولیت طرح اشتراکی نظام کمونیستی را در همین زمینه (یعنی ناخشنودی مردم از فاصله طبقاتی حاکم در جوامع انسانی و پیامدهای سوء اجتماعی آن) تفسیر نموده است (همان، ج ۲، ص ۴۳۰ و ۳۸۴؛ ج ۴، ص ۱۱۰).

۲-۲. کجروی اجتماعی

تشدید فاصله طبقاتی می‌تواند زمینه‌های ارتکاب مفاسد و کجروی اجتماعی را برای هر دو گروه برخوردار و محروم جامعه از مسیرهای متفاوت فراهم سازد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. کجروی طبقه پایین

تعین کجروی نسبت به طبقه پایین جامعه را - صرف‌نظر از مسیر بغض و کینه‌های اجتماعی که بدان اشاره شد- در چارچوب احساس فقر و محرومیتی که در فرایند فاصله طبقاتی و از طریق مقایسه با وضعیت زندگی طبقه برخوردار ایجاد می‌شود، می‌توان پی گرفت. این مسئله، به‌ویژه هنگامی که با رویکرد اشرافی طبقه بالا و ظهور متجملانه نمداهای منزلت (از قبیل ماشین و مسکن و تفریح) همراه باشد، تشدید می‌گردد.

تبیین این مسئله را از دو جهت می‌توان پی گرفت:

۱-۲-۱. احساس فقر و محرومیت

احساس فقر و محرومیت (همانند خود فقر) انواع فشارهای معیشتی را برای افراد به دنبال دارد. این احساس زمینه سوق یافتن آنان به سمت برخی هنجارشکنی و مفاسد را فراهم می‌سازد؛ یعنی همچنان که خود فقر به‌خاطر فشارهای ناشی از سختی معیشت که بر افراد وارد می‌کند، ممکن است محرک سوق یافتن آنان به‌سوی برخی هنجارشکنی‌ها باشد، احساس فقر نیز چنین پیامدی به دنبال دارد. در واقع، هرچند فرد ممکن است در ظرف واقع فقیر نباشد و در تنگی معیشت به سر نبرد، ولی در فرایند مقایسه، خود را ندار و در چنین وضعیتی می‌بیند. از این‌رو همانند فقر واقعی، زمینه روان‌شناختی برخی رفتارهای انحرافی در او تقویت می‌شود.

البته نوع و میزان هنجارشکنی و رفتارهای انحرافی ناشی از فقر واقعی و احساس فقر می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است افراد غنی در فرایند مقایسه اجتماعی احساس فقر کنند؛ اما به سبب موقعیت اجتماعی که در آن قرار دارند و منزلت اجتماعی که از آن برخوردارند، از برخی هنجارشکنی‌ها که توسط طبقه پایین جامعه صورت می‌گیرد، بپرهیزند.

قابل ذکر است که احساس فقر شدیدتر از خود فقر، زمینه را برای کجروی فراهم می‌کند و چه‌بسا محرک نابهنجاری‌هایی شود که توسط فقر ایجاد نشود. البته بسیاری از افراد طبقه پایین جامعه ممکن است به‌رغم تحمل محدودیت‌های زندگی، نه‌تنها به هنجارشکنی مبتلا نشوند، بلکه همنواتر از طبقه متوسط و بالا، در جامعه ظاهر گردند و نسبت به همگان احسان و ایثار نیز به خرج دهند.

دوران هشت سال دفاع مقدس در کشور ما نمونه روشن این مدعاست که طبقه پایین جامعه در این ایام بیشترین ایثارگری مالی و جانی را نسبت به جامعه اسلامی به نمایش گذاشتند. این مسئله درباره احساس فقر مصداق کمتری دارد و گروهی که احساس فقر می‌کنند، می‌توانند کمتر شاهد این‌گونه رفتارها باشند. مقایسه رفتار اجتماعی مردم ما در فرایند تغییرات اجتماعی بعد از جنگ و پیامدهای سیاست‌های توسعه نامتوازن که به فاصله طبقاتی انجامیده و احساس فقر را دامن زده، با رفتار اجتماعی آنان در ایام دفاع مقدس نمونه آن است (رفیع‌پور ۱۳۷۶، ص ۱۹۷-۲۰۰). نکته دیگر آنکه احساس فقر برخلاف خود فقر، به صرف تأمین نیاز واقعی از بین نمی‌رود و همواره در فرایند مقایسه با موقعیت‌های برتر ادامه می‌یابد، به‌ویژه هنگامی که رسیدن به زندگی بالاتر و سبک زندگی طبقه بالا، معیاری برای کسب منزلت اجتماعی تبدیل گردد. این واقعیت مسیر دیگری برای تکوین رفتار انحرافی ایجاد می‌کند که در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۲-۲. هنجارشکنی

صورت دیگر تأثیر این مسئله را می‌توان در چارچوب پیوند آن با احترام اجتماعی بیان کرد. زمانی که بر اثر تظاهرات رفتاری اشرافی، طبقه بالا و تبلیغ این عناصر در فرهنگ عمومی، به‌تدریج شیوه زندگی این طبقه و نمادهای منزلت

آنان به ارزش اجتماعی تبدیل شود و بالطبع، حاوی احترام اجتماعی گردد، در این صورت رسیدن به شیوه زندگی و نمادهای منزلت این طبقه نیز به ابزار کسب احترام اجتماعی تبدیل می‌گردد و محرومیت از آن نوعی تحقیر اجتماعی به دنبال خواهد داشت.

این واقعیت بستر را برای برخی هنجارشکنی‌ها آماده می‌سازد. بنابراین گاهی فرد در فرایند مقایسه حاصل از فاصله طبقاتی، فقدان بهره‌مندی از برخی نمادهای منزلت طبقه بالا (مثل ماشین و مسکن گران‌قیمت) را نوعی سختی معیشت و فقر و نداری می‌پندارد و از این نظر فشار درونی در خود احساس می‌کند و برخی رفتارها را انجام می‌دهد و گاهی این فقدان را در چارچوب احترام اجتماعی ارزیابی می‌کند؛ یعنی به علت آنکه آن نمادها با احترام اجتماعی همراه می‌شوند، بنابراین افراد طبقه پایین این احساس محرومیت را در جهت سلب احترام اجتماعی می‌بینند و برای رسیدن به آن می‌کوشند و برخی از هنجارها را در فرایند رسیدن به آن نمادها می‌شکنند. در واقع، از مسیر این هنجارشکنی، رسیدن به آن وضعیت را جست‌وجو می‌کنند.

۲-۲-۲. کجروی طبقه بالا

کجروی اجتماعی در فضای نابرابری و تشدید فاصله طبقاتی به طبقه پایین محدود نمی‌گردد، بلکه در صورتی متفاوت در رفتار طبقه بالا نیز بروز می‌یابد. البته رفتار انحرافی طبقه بالا در سطح کلان و با پوشش خاص انجام می‌گیرد و در افکار عمومی جرم شناخته نمی‌شود و از آنان با عنوان «مجرمان یقه‌سفید» یاد می‌شود (بیکا، ۱۳۷۰، ص ۷۵-۷۴؛ رابرتسون، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴-۱۸۵).

رفتار انحرافی طبقه بالای جامعه که مرتبط با فاصله طبقاتی صورت می‌پذیرد، وجوه متفاوتی دارد که استثمار طبقه پایین نمونه بارز آن است. تشدید فاصله طبقاتی که با در اختیار داشتن امکانات اجتماعی توسط طبقه بالا و عقب‌ماندگی طبقه پایین همراه است، نیاز طبقه پایین را نسبت به طبقه بالا گسترده و عمیق می‌کند. این مسئله زمینه استثمار طبقه پایین را تسهیل می‌کند. به‌خدمت گرفتن آنان در مراکز و بنگاه‌ها و مؤسسات خدماتی و تولیدی با پرداخت کمترین هزینه و در قبال کار زیاد، نمونه‌ای از این استثمار است.

صورت دیگر استثمار طبقه پایین را در امور ذیل می‌توان مشاهده کرد: به‌کارگیری افراد طبقه پایین برای پیشبرد اهداف اجتماعی نامشروع طبقه بالا (از قبیل اداره باندهای فساد و فحشای سازمان‌یافته، قاچاق کالا و ارز)؛ توزیع مواد مخدر؛ همچنین استفاده از جغرافیای زیست طبقه پایین برای انجام برخی از تبهکاری‌ها به این علت که مناطق فقیرنشین را بستر مناسبی برای پیگیری اهداف مجرمانه خود می‌یابند.

استثمار تنها یکی از اشکال انحراف طبقه بالای جامعه است. مجرمان یقه‌سفید در فرایند تشدید فاصله طبقاتی و ارزش شدن سبک زندگی آنان، برای حفظ و ارتقای برتری جایگاه و نفوذ اجتماعی خود، شیوه‌های گوناگون و ممکن هنجارشکنی و تبهکاری سازمان‌یافته را در پیش می‌گیرند که استفاده از رانت در کار صادرات

و واردات و به‌ویژه صادرات و واردات نامتوازن که به تعطیلی بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی می‌انجامد، دخالت غیرقانونی در بورس برای تحصیل ثروت نجومی که بیچارگی بخش زیادی از سهامداران کوچک را در پی دارد، رشوه‌های کلان برای اقدامات غیرقانونی از قبیل دریافت وام‌های نجومی، و تغییر کاربری و تصرف زمین‌های متعلق به بیت‌المال، نمونه‌هایی از آن است.

۳-۲. فشار روانی به جامعه

گفته شده که فاصله طبقاتی در ذات خود امکان مقایسه را به وجود می‌آورد. این مقایسه در طبقه پایین و بالای جامعه ظهوری متفاوت دارد. تلاش طبقه پایین برای ارتقای شرایط زندگی و تلاش طبقه بالا برای حفظ برتری خود، نمونه آن است. این نگاه مقایسه‌ای موجب بالا رفتن انتظارات ارزشی و در نتیجه نارضایتی بخش زیادی از جامعه نسبت به شرایط موجود می‌شود. این شرایط اجتماعی افراد طبقه پایین را در یک مسابقه رقابتی قرار می‌دهد تا هرکس بتواند مطابق انتظارات ارزشی جامعه، وضعیت خود را ارتقا بخشد. طبیعی است افراد هرگز در این رقابت که بر مدار مقایسه وضعیت موجود با انتظارات ارزشی صورت می‌گیرد، نمی‌توانند راضی شوند و آرام گیرند و نارضایتی از وضعیت موجود و احساس فشار روانی، نتیجه طبیعی این شرایط اجتماعی است.

این مسابقه برای طبقه بالا نیز وجود دارد و آنان را نیز از زاویه دیگر به تکاپو و بی‌قراری وامی‌دارد. تلاش برای حفظ برتری اجتماعی و ارتقای نمادهای منزلت خود، به‌منظور تثبیت و نمایش این برتری، نمونه آن است. بنابراین در این مسابقه اجتماعی، برخی از اقشار فقیر و غنی، به درجات متفاوت، نوعی زندگی پراسترس را تجربه می‌کنند که در قرآن کریم از آن به «معیشت ضنک» (زندگی تنگ) یاد شده است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴)؛ و هرکس از یاد من دل بگرداند، قطعاً زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت.

قابل ذکر است که آثار ذکر شده مرتبط با فاصله طبقاتی، درباره همه جامعه مصداق ندارد. کسانی که در فرهنگ دینی پرورش یافته و معنویت را در درون خود نهادینه کرده‌اند در حصار تنگ انتظارات ارزشی مظاهر حسی نمی‌اندیشند و در این چارچوب، مناسبات زندگی خود را سازمان نمی‌دهند و رقابت نمی‌کنند. قرآن کریم نیز زندگی تنگ یادشده را در همین چارچوب معنایی مطرح کرده و آن را به فقدان زندگی معنوی ذیل عنوان «اعراض از ذکر خدا» (و من اعراض عن ذکر) مستند ساخته است.

۴-۲. شکوفاشدن بسیاری از استعدادهای نهفته جامعه و عدم گردش نخبگانی

چنان‌که اشاره شد، تفاوت افراد در توانایی و استعداد، از واقعیات زندگی انسانی است. این تفاوت‌ها به جغرافیای خاصی محدود نمی‌گردد. شکوفاشدن استعدادهای گوناگون در سایه فرصت‌ها و امکاناتی اتفاق می‌افتد که جامعه در اختیار آنان می‌گذارد. چه‌بسا استعدادهایی که به سبب عدم بهره‌مندی از زمینه‌های اجتماعی، امکان باروری و شکوفایی نمی‌یابند. معمولاً جامعه‌ای که مبتلا به قشربندی شدید و افزایش فاصله طبقاتی است، امکانات

اجتماعی نیز به صورت نابرابر و تبعیض آمیز در آن توزیع می شود و نابرابری در تأمین فرصت های تحصیلی و امکانات آموزشی نمونه آن است. این واقعیت در میان مناطق برخوردار و محروم و در مرحله بعد در میان طبقات بالا و پایین به چشم می خورد.

این نوع نابرابری ساختاری غیر طبیعی از یک سو موجب می شود بسیاری از استعداد های نهفته در پهنه جغرافیایی جامعه شکوفا نشوند و در نتیجه جامعه نتواند از آن ظرفیت بهره مند گردد. از سوی دیگر مانع تحرک اجتماعی کسانی می گردد که به رغم این نابرابری ها توانسته اند استعداد خود را به فعلیت برسانند؛ مثلاً مدارج تحصیلی را طی نمایند. در واقع قشر بندی یاد شده امکان تحرک اجتماعی صعودی را تنها برای کسانی فراهم می کند که از پایگاه اجتماعی طبقه بالا بهره مند هستند. بنابراین در این فرایند راه تحرک صعودی نخبگان طبقه پایین جامعه بسته می شود و گردش نخبگانی که از نیاز های بنیادین جامعه است، با اختلال مواجه می گردد.

نکته اخیر در باب پیامدهای نابرابری آن است که برخی از عوامل و شرایط اجتماعی، تشدید بسیاری از پیامدهای ذکر شده را در پی دارد که در ادامه بیان می شود:

۱. هنگامی که پدیده فاصله طبقاتی از مسیر غیر طبیعی (همچون رانت و رشوه) در بهره مندی از منابع جامعه و بیت المال به دست آمده باشد.

۲. رهبران جامعه، به ویژه رهبران و گروه مرجع دینی در طبقه بالا قرار گیرند.

۳. استثمار طبقه پایین توسط طبقه بالا را در پی داشته باشد.

۴. طبقه بالا رویکرد اشرافیگری و تظاهرات رفتاری متجملانه در پیش گیرد. معمولاً فاصله طبقاتی برخی از ثروتمندان را به سمت اشرافیت و نمایش ثروت سوق می دهد که پیامدهای ذکر شده را در پی دارد.

۵. نابرابری اجتماعی با تبعیض های اجتماعی همراه باشد. تبعیض در اجرای قوانین، به ویژه قوانین کیفری از جمله آن است. معمولاً نظام کیفری مماشات بیشتری دارد با کسانی که در طبقه بالای جامعه قرار دارند. امکان رهایی از مجازات در میان مجرمان طبقات بالای جامعه بیش از طبقه پایین جامعه است و نظام پایش نیز معمولاً نسبت به هنجارشکنان طبقات پایین، رفتار خشن تری نسبت به مجرمان مشابه در طبقات بالای جامعه اعمال می کند.

۶. تحقیر طبقه پایین، اعم از تحقیر اداری (از قبیل رفت و آمدهای بی سبب برای انجام کار اداری) یا غیر آن و پاسخ نگفتن مناسب به آنان یا اینکه تحقیر توسط طبقه بالا را در پی داشته باشد.

معمولاً بسیاری از کسانی که در طبقه بالای جامعه فرایند جامعه پذیری را طی می کنند به عللی (همچون فراهم بودن امکانات زندگی و برخورداری بی زحمت از ابزارهای رفاه و بهره مندی از انواع لذت ها و خوشی ها) شخصیت اجتماعی ناهموا در روابط اجتماعی پیدا می کنند که در رفتار اجتماعی آنان، به ویژه در مواجهه با طبقه پایین جامعه و با هنجارهای اجتماعی، خود را نشان می دهد. برتری جویی نسبت به اقشار ضعیف و مواجهه آمرانه و طلبکارانه نسبت به دیگران و جامعه و انتظارات تبعیض آمیز نسبت به قانون در بهره مندی از مزایای اجتماعی، نمونه هایی از تظاهرات

رفتاری این ویژگی شخصیتی است. صاحبان این سنخ شخصیتی حاضر نیستند همانند دیگر اقشار جامعه در برابر قانون تمکین نمایند و مانند آنان نقش اجتماعی ایفا کنند و در فراز و نشیب زندگی جمعی کنشگری نمایند.

ارتکاب جرایم بزرگ یا سازماندهی آن توسط مجرمان یقه‌سفید از همین بی‌شخصیتی برمی‌خیزد. این افراد را می‌توان در ادبیات اولیای دین، معادل گروه «خواص منحرف» معرفی نمود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ویژگی این گروه اجتماعی را چنین توصیف می‌کنند:

و لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مُؤَنَّةً فِي الرَّحَاءِ وَ أَقْلَ مُؤَنَّةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عَذْرًا عَنِ الْمَنَعِ وَ أضعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مَلَمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ؛

خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذرپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌ترند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). رفتار تبعیض‌آمیز و همراه با تحقیر طبقه بالا در جامعه و به‌طور خاص، نسبت به طبقه پایین جامعه می‌تواند حس نفرت و دشمنی را در آنان شعله‌ور سازد و اختلاف و دشمنی را تشدید کند.

قابل ذکر است که معمولاً تشدید فاصله طبقاتی با موارد مذکور همراه است. در واقع در صورتی که روابط اجتماعی بر اساس معیارهای وحیانی سازمان‌نگیرد و افراد در چارچوب فرهنگ وحیانی جامعه‌پذیر نشوند نکات مذکور نیز درباره فاصله طبقاتی مصداق دارد. اساساً اصل شکل‌گیری فاصله طبقاتی افسارگسیخته در بستر آن مناسبات اجتماعی امکان تحقق دارد که بر غیر محور فرهنگ وحیانی شکل یافته باشد و تنها بر جنبه‌های طبیعی انسان تأکید نماید و شخصیت اجتماعی تک‌بعدی را پرورش دهد.

نتیجه‌گیری

نابرابری اجتماعی در ابعاد گوناگون می‌تواند پیامدهای گسترده و عمیقی بر جامعه وارد کند. این ابعاد در افزایش فاصله طبقاتی، قرار گرفتن گروه‌های مرجع در رتبه‌های بالای جامعه، نحوه حضور اجتماعی گروه‌های برخوردار، چگونگی ارتباط آنان با طبقات پایین و نیز میزان حفظ حریم اجتماعی طبقات پایین جامعه پیگیری شده است. مخدوش شدن انسجام اجتماعی، انحرافات اجتماعی طبقات مختلف و فشار روانی از جمله آثاری است که در چارچوب آنها، ابعاد تحلیل‌گرده است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.

آراسته نو، محمد، ۱۳۸۱، نقد و نگرش فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران، چاپخش.

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن شهر آشوب، ۱۹۸۵م، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الاضواء.

اسکیس، ریچارد، ۱۳۸۹، طبقه، ترجمه ندا رضایی، تهران، آشیان.

بیرو، آلن، ۱۳۷۰، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.

پیکا، ژرژ، ۱۳۷۰، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات.

ترنر، جانانان اچ، ۱۳۷۸، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

جوئل شارون، ۱۳۷۹، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

چلی، مسعود، ۱۳۷۵، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشر نی.

رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۸، اتاتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۶، توسعه و تضاد، تهران، مرکز چاپ و انتشارات.

شایان‌مهر، علیرضا، ۱۳۸۵، دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۵ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

طوسی، محمدبن الحسن، ۱۳۹۰ق، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق و تصحیح خراسان، حسن موسوی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

—، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، محقق/ مصحح: خراسان، حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

عضدانلو، حمید، ۱۳۸۲، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.

کریمی، محمدتقی، ۱۳۹۶، درآمدی بر شاخص عدالت در الگو پیشرفت اسلامی، زیر نظر محمدجواد نوروزی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

گولد، جولوس، و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مازیار.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ هفتم، تهران، نشر نی.

لیبست، سیمومارتین، ۱۳۸۱، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد، نیکا.

محسنی، منوچهر، ۱۳۸۸، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، دوران.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، راهیان کوی دوست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۴۰۳ق، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، بی‌جا، حکمت.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.

ملوین ال. دفلور و سایرین، ۱۳۷۱، مبانی جامعه‌شناسی، اقتباس حمید خضر نجات، شیراز، دانشگاه شیراز.